

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به آیه سؤال، بر جواز تقلید

دومین آیه‌ای که بر این مدعا یعنی حجیت فتوا و جواز تقلید به آن استدلال شده، آیه شریفه معروف به آیه سؤال است. در سوره مبارکه انبیاء، آیه 7: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، که به ذیل این آیه (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) استدلال شده است.

برای استدلال به ذیل آیه، چهار مقدمه لازم است، که بعد از تمامیت این چهار مقدمه، می‌شود به این آیه شریفه استدلال کرد بر این که فتوا حجیت دارد و تقلید هم مشروعیت دارد.

مقدمه اول برای استدلال به آیه

مقدمه اول این است که این کلمه «فَاسْأَلُوا» امر به سؤال است و امر به سؤال، ظهور در وجوب سؤال دارد، «فاسئلوا» یعنی واجب است سؤال کنید. آنگاه بگوییم این اختصاصی به یک مخاطب معین ندارد، خطاب «فاسئلوا» به هر کسی است که جاهل است، «فَاسْأَلُوا» ای کسانی که جاهل هستید. حالا این جاهل از هر کسی که می‌خواهد باشد، از هر قوم و هر طایفه‌ای می‌خواهد باشد. این مقدمه اول، که بگوییم «فَاسْأَلُوا» دلالت دارد بر وجوب سؤال لکل جاهل.

مقدمه دوم برای استدلال به آیه

مقدمه دوم این است که بگوییم سؤال بما هو سؤال خودش موضوعیتی ندارد، بلکه سؤال عنوان طریقت دارد.

مجرد این که شخص سؤال کند، این خودش مطلوبیتی ندارد، مگر برای این که طریق باشد برای عمل به جواب، برای این که اگر بگوییم عمل به جواب لازم نیست، اینجا خود جواب لغو می‌شود، خود سؤال هم لغو می‌شود.

پس برای این که لغویت لازم نیاید، باید بگوییم این سؤال در آیه شریفه طریق است برای لزوم عمل بر طبق جواب، یعنی جوابی که دادند بر طبق او عمل کنند.

مقدمه سوم برای استدلال به آیه

مقدمه سوم این است که بگوییم اهل ذکر یک عنوان عمومی است، «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»؛ یعنی اهل العلم، حالا اهل علم فرض کنید در زمان انبیاء گذشته، انبیاء بودند، بعد نبی مکرم ما، بعد ائمه معصومین، بعد هم در زمان غیبت ائمه معصومین؛ فقها هستند. بگوییم فقها، عنوان اهل الذکر را دارند.

اهل ذکر در این آیه شریفه را نگوییم فقط یک عده‌ای هستند، چون بعداً در ایرادات ذکر می‌کنیم که برخی گفته‌اند مراد از این اهل ذکر در اینجا؛ فقط علماء یهود و نصاری هستند که خداوند خطاب می‌کند به مشرکین که اگر شما در نبوت پیامبر خاتم تردید دارید، بروید از علماء اهل کتاب، علما یهود و نصاری سؤال کنید.

پس این هم مقدمه سوم که بگوییم مراد از اهل ذکر در آیه شریفه، عمومیت دارد یعنی اهل علم.

مقدمه چهارم برای استدلال به آیه

مقدمه آخر این است که با این سه مقدمه نتیجه می‌گیریم که اگر کسی از اهل ذکر سؤال کرد و اهل ذکر به او جواب داد، این جواب حجیت دارد.

این أخص از مدعاست. مدعا این است که اگر فقیه فتوا داد، أعم از این که مقلد از او سؤال کند یا سؤال نکند، این باید حجیت داشته باشد.

برای این که این اشکال هم پیش نیاید، نگوییم آیه دلالت دارد بر این که جواب فقیه فقط زمانی حجیت دارد که کسی اول سؤال کرد و بعد فقیه جواب داد، که جواب فقیه مسبوق به سؤال سائل باشد، بلکه برای این که اثبات کنیم که دایره توسعه دارد، حتی جایی که مسبوق به سؤال سائل هم نیست و سائل سؤال نکرده، آنجا هم اگر فقیه فتوایی داد، حجیت دارد.

باید یکی از این دو مطلب را بگوییم؛ یا باید از راه عدم قول به فصل وارد شویم و بگوییم قول به فصل نداریم، کسانی که می‌گویند فتوای فقیه حجیت ندارد، مطلقاً می‌گویند حجیت ندارد، کسانی که می‌گویند فتوای فقیه حجیت دارد، مطلقاً حجیت می‌دانند. «مطلقاً»؛ یعنی چه قبل از آن سائل سؤال کرده باشد، چه نکرده باشد.

راه دوم اگر کسی از راه عدم قول به فصل وارد نشود، می‌تواند از راه إلغا خصوصیت وارد شود و بگوید عرف در اینجا إلغای خصوصیت می‌کند. اگر کسی نمی‌داند، می‌گویند برو سؤال کن تا بدانی. این عرف می‌گوید حرف کسی که عالم است بر کسی که جاهل است حجیت دارد، می‌خواهد جاهل سؤال کند، می‌خواهد جاهل سؤال نکند. از راه فهم عرفی وارد شویم و اینجا إلغای خصوصیت کنیم و بگوییم سؤال سائل در این مورد دخالتی ندارد.

ما اگر این چهار مقدمه را با یکدیگر ضمیمه کردیم آیه می‌فرماید فقیه که اهل ذکر است، فتوایش حجیت دارد و معنای حجیتش این است که مقلد (یعنی جاهل و غیر عالم) مجاز و مشروع است که بر طبق نظر او عمل کند.

بررسی مقدمات أربعة

حالا آیا این مقدمات تام است و آیا استدلال به این آیه شریفه تمام است یا خیر؟

مجموعاً به مجموع این مقدمات سه اشکال مهم وارد شده است که برخی مثل والد بزرگوار ما (دام ظلّه) هر سه اشکال را پذیرفته‌اند. برخی مثل مرحوم آقای خویی (ره) دو اشکال از این اشکالات ثلاثه را جواب داده‌اند اما یک اشکال را پذیرفته‌اند.

حالا ما این اشکالات ثلاثه را اینجا باید بیان کنیم تا ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم.

اشکال اول بر مقدمات استدلال به آیه سؤال

اشکال اول مربوط به همان مقدمه اول است. در مقدمه اول گفتیم خطاب «فَاسْأَلُوا» عام است، خطابش به همه جاهلین است و شامل هر جاهلی می‌شود. در حالی که عرض کردم طبق شأن نزول این آیه شریفه، این «فَاسْأَلُوا» خطابش به مشرکین است و مراد از اهل ذکر هم علمای یهود و نصاری است.

آیه می‌خواهد این را بگوید «أَيُّهَا الْمَشْرُكُونَ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَاسْأَلُوا علماء اليهود و النصاري»؛ اگر شما نمی‌دانید و جاهل هستید، از علمای یهود و نصاری سؤال کنید، اینها بر کتب سماویه آگاه هستند و آنها می‌دانند که نام مبارک این پیامبر خاتم در کتب سماویه قبل آمده است.

بنابراین اشکال این است که مخاطب در این آیه، هم‌ای جاهلین نیستند و اهل ذکر؛ علمای یهود و نصارا هستند.

به بیان دیگر همین اشکال اول را اینطور بیان می‌کنیم: می‌گوییم در این اهل ذکر دو احتمال بیشتر نیست؛ یک احتمال طبق شأن نزول آیه این است که مراد علمای یهود و نصارا باشند. احتمال دوم این است که مراد از اهل ذکر در این آیه؛ ائمه معصومین (ع) باشند.

نتیجه این می‌شود که؛ یا «أَهْلَ الذِّكْرِ» فقیه را شامل نمی‌شود، یا «فَاسْأَلُوا» که عنوان خطاب دارد، خطابش عام نیست و همه جاهلین را شامل نمی‌شود.

پس اشکال و ایراد اولی که بر این استدلال وارد است حول این «خطاب» و حول کلمه «أَهْلَ الذِّكْرِ» می‌چرخد. اگر ما گفتیم که اهل ذکر؛ علمای یهود و نصاری است، خطاب فقط به مشرکین است. اگر بر طبق روایات گفتیم اهل ذکر؛ ائمه طاهرین (ع) هستند، پس نتیجه این می‌شود که فقیه را شامل نمی‌شود.

جواب محقق خوئی از اشکال اول

مرحوم آقای خویی در کتاب تنقیح، ص 68 از این اشکال جواب داده و فرموده‌اند آیه شریفه متضمن یک کبرای کلی است. گرچه مخاطب مشرکین هستند، و اهل ذکر هم علمای یهود و نصارا هستند، اما وقتی در این آیه دقت کنیم خداوند می‌خواهد یک کبرای کلی را بیان کند و آن کبرای کلی این است؛ در هر زمانی جاهل باید به عالم مراجعه کند. در زمان گذشته کسانی که نسبت به نبوت پیامبر ما جاهل بودند، طبیعی این بود که آنها به علمای یهود و نصارا مراجعه کنند. در زمان ائمه معصومین (ع)، جاهل باید به عالم زمان خودش مراجعه کند. عالم آن زمان؛ عبارت از ائمه معصومین (ع) بود، در زمان غیبت که زماننا هذا است، جاهل باید به فقیه مراجعه کند.

پس خلاصه جواب ایشان که ما هم قبول داریم این است که ایشان قبول دارند که ظاهر آیه خطاب به مشرکین است و اهل ذکر

هم یا علمای یهود و نصارا یا ائمه معصومین (ع) است. اما می‌فرمایند ولو این که آیه می‌خواهد این را بگوید اما در مقام بیان یک کبرای کلی است، کبرای کلی هم همین رجوع جاهل به عالم است.

نقد حضرت آیه الله فاضل لنکرانی بر محقق خوئی

والد بزرگوار ما در کتاب تفصیل الشریعه، باب اجتهاد و تقلید، ص 59، از این جواب مرحوم آقای خویی جواب داده‌اند.

خلاصه جواب ایشان به این برمی‌گردد که اگر ما بخواهیم بگوییم آیه در مقام بیان یک کبرای کلی است، این بدین معناست که آیه یک حکم ارشادی عقلایی را بیان می‌کند. یعنی آیه در مقام ارشاد به حکم عقلایی است و می‌خواهد بگوید همانطور که سیره عقلا بر رجوع جاهل به عالم است، شما هم همین کار را نکنید، شما هم که الان در ثبوت نبی خاتم تردید دارید، به عالم مراجعه کنید. عالم؛ همین علمای یهود و نصارا هستند.

در حالی که ما باشیم و ظاهر آیه شریفه، آیه می‌خواهد یک حکم مولوی تعبدی را بیان کند، یعنی خداوند می‌خواهد مشرکین را به رجوع به یک گروه خاصی مکلف کند. البته این با توجیهی است که ما عرض می‌کنیم، حالا در عبارت ایشان به این نحو نیامده، اما مقصود ایشان همین است، که اگر بخواهیم از آیه شریفه یک کبرای کلی را استخراج کنیم، معنایش این است که آیه یک حکم مولوی را برای ما بیان نمی‌کند، بلکه ارشاد می‌کند به یک حکم عقلایی، و سیره عقلا؛ رجوع جاهل به عالم است.

در حالی که ما باشیم و ظاهر آیه، می‌خواهد مشرکین را متوجه یک گروه خاصی کند نه هر عالمی، نه هر کسی که اهل علم است، می‌خواهد اینها را متوجه کند تا به علمای یهود و نصاری توجه پیدا کنند، بروید از علمای یهود و نصاری پرسید که اسم این پیامبر در کتب سماویه قبل آمده یا نیامده است؟

بنابراین فرموده‌اند این بیانی که ایشان در اینجا آورده‌اند بیان تامی نیست.

دفاع استاد از محقق خوئی

اینجا نکته‌ای را که ما بعنوان دفاع از محقق خویی می‌توانیم عرض کنیم این است که قبول داریم که اگر یک حکمی در شریعت وارد شد و ما شک کردیم که آیا مولا می‌خواهد یک حکم مولوی تعبدی را بیان کند یا این حکم، یک حکم ارشادی است، اینجا ظاهر این است که نسبت به این حکمی که از مولا صادر شده، بگوییم این حکم یک حکم مولوی تعبدی است، اما این در احکام فرعیه معنا دارد، مثلاً در باب مکه روایت داریم حاجی وقتی عمره تمتع را انجام داد، از مکه خارج نشود تا زمانی که می‌خواهد احرام حج ببندد. اینجا شک می‌کنیم آیا مولوی است یا ارشادی؟ بعضی گفته‌اند ظاهر این است که مولوی است، حق ندارد خارج شود.

اما این آیه شریفه در اینجا «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، مخصوصاً با صدر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ»، ما قبل از تو هم پیامبرانی را فرستادیم و به آنها وحی کردیم، در آن وحی ما به پیامبران گذشته، این نام مبارک پیامبر ختمی مرتبت هم آمده است، «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، این جا دیگر ظهور در این دارد که آیه واقعاً در مقام یک حکم مولوی تعبدی نیست.

آیه می‌خواهد بیان کند که فقط و فقط باید بروید از علمای یهود و نصاری سؤال کنید. در آن زمان غیر از علمای یهود و نصاری

کسان دیگری به عنوان عالم در نزد این مشرکین نبودند. در آن زمان فقط و فقط این بوده، اگر گروه‌های دیگری هم بودند که اینها عالم بودند، و خداوند می‌فرمود فقط سراغ علمای یهود و نصاری بروید، اینجا تعبدي بود، انسان می‌توانست استفاده کند این تعبدي است، اما آن زمان غیر از علمای یهود و نصاری، عالم دیگری نداشتیم.

بنابراین نه تنها ما شک نداریم، بلکه به نظر ما هم، ظهور خیلی روشنی در این آیه شریفه به همین کبرای کلی است که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند رجوع جاهل به عالم است.

پس این ایراد اول که بگوییم مراد از مخاطب؛ مشرکین است، مراد از اهل ذکر؛ هم علمای یهود و نصاری است، جوابش همین است که بگوییم آیه شریفه در مقام بیان إعطای یک ضابطه کلی است و آن رجوع جاهل به عالم فی کل زمان است.

نکته مهم

اینجا یک نکته را عرض کنم برای جاهای دیگر هم قابل استفاده است؛ ممکن آن یقال ما روایاتی داریم ذیل بعضی از آیات شریفه، مثلاً ذیل همین آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، ائمه معصومین (ع) فرموده‌اند «نحن أهل الذکر»، ما اهل ذکر هستیم، یا در بعضی از آیات دیگر هست که ائمه (ع) مصداقشان را منحصر به خودشان می‌کنند، این حصر، حصر زمانی است، یعنی در آن زمان، در زمان حضور امام معصوم، مصداق فقط منحصر در خود ائمه معصومین (ع) است.

حالا اگر در یک روایتی دارد «نحن العلماء»، در ذیل بسیاری از آیات؛ ائمه (ع) فرموده‌اند ما مراد از این آیه هستیم، «نحن المؤمنون» توی این شریفه «مؤمنون» آمده است، این را نمی‌شود گفت یک حصر کلی است، بلکه حصرش مربوط به زمان خودشان است، یعنی در زمان حضور خود ائمه (ع) هستند، در زمان غیبت، مصداقش دیگری است، قبل از ائمه (ع)، مصداقش دیگران بودند، مثل همین آیه ذکر.

مثلاً در باب ولایت فقیه، آنجا روایاتی است که «علماء امتی أفضل...» یا «رحم الله خلفائی...»، در روایت دارد «نحن الخلفاء»، بعضی از کسانی که منکر نظریه ولایت فقیه هستند، می‌گویند در این روایات آمده است که علما یا فقها یا خلفا؛ ما ائمه هستیم، پس دیگر شامل فقیه نمی‌شود!

با این بیان می‌شود از اینها جواب داد که این حصر مربوط به زمان خودشان است، یعنی در زمانی که خودشان حضور داشتند. بله الان هم حضرت حجت (ع) اگر ظهور پیدا کنند، تمام مصداق منحصر در ایشان می‌شود. بنابراین حالا با إذن و اجازه ایشان، فقیه هم می‌توانند حجت شوند، منتها آنها عنوان طولی را دارند.

یک نکته عجیب را هم از مرحوم آقای خویی عرض کنیم که ایشان در اینجا این ضابطه کلیه را استفاده می‌فرمایند و حق هم با ایشان است که دایره اهل ذکر را وسعت می‌دهند و می‌آورند تا فقیه، و شامل فقیه هم می‌شود، اما در بحث ولایت فقیه به این روایات که می‌رسند اصرار دارند بر این که مصداق اینها، فقط ائمه معصومین (ع) هستند!؛

این اشکال اول و مطالبی که پیرامون آن گفته شد. دو ایراد دیگر وجود دارد که إن شاء الله عرض می‌کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ